

مجله‌ی مطالعات ایرانی

دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال نهم، شماره‌ی هفدهم، بهار ۱۳۸۹

بررسی باستان‌شناختی گورستان‌های عصر برنز درّه‌ی پاکل و چنارباشی در هزاره‌ی اول قبل از میلاد*

دکتر حبیب‌الله محمودیان

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام

چکیده

هزاره‌ی دوم و اول ق-م دوران شکوفایی فرهنگ مفرغ در بخش غربی زاگرس، خصوصاً درّه‌ی سیمره و دشت‌های میان‌کوهی ناحیه‌ی کوهستانی کبیرکوه می‌باشد. در این عصر اقوام مهاجر به این منطقه سرازیر شده و از امکانات غنی طبیعی آن بهره‌مند شده‌اند. قوم کاسی یا کاسیت از جمله‌ی این اقوام است. یافته‌های باستان‌شناسی بخشی از آثار و شناسه‌های فرهنگی مکشوفه، متعلق به این عصر را معرفی و مورد بررسی قرار داده است. تلاش‌های علمی هیأت‌های باستان‌شناسی، خصوصاً هیأت بلژیکی در دهه‌ی ۱۹۶۰ یافته‌های ارزشمندی از فرهنگ عصر برنز (دوران طلایی عصر برنز) را در این منطقه ارائه نموده است. هرچند باستان‌شناسانی چون اشمیت، استین، فرانک هول و... در منطقه‌ی غربی زاگرس مطالعات علمی داشته‌اند، اما فعالیت‌های هیأت بلژیکی به سرپرستی پروفیسور لویی واندنبرگ در زمینه‌ی تحقیقات عصر برنز این ناحیه، بسیار گسترده بوده و قابل تحسین می‌باشد. این هیأت توانست بسیاری از گورستان‌های منسوب به این دوره را مورد شناسایی قرار داده و با حفاری آن‌ها، آثار و شواهد فرهنگی این عصر را کشف و معرفی نماید. فرهنگ برنز در این عصر رونق به‌سزایی پیدا کرده است. به طوری که فکر و اندیشه‌ی ساکنان منطقه موجب ایجاد واحدهای ذوب فلزات شده و با ذوب و ترکیب عناصری چون مس و قلع موفق به ساخت ابزارهای برنزی شده‌اند. در نوشتار حاضر یافته‌های حاصل از طرح‌های بررسی و شناسایی باستان‌شناسی این محدوده‌ی جغرافیایی در سال‌های اخیر معرفی می‌شوند.

واژگان کلیدی

برد بال، عصر برنز، گراب، پاکل، چنارباشی، هیلان، چم‌ژیه.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۹/۲ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۸۸/۱۲/۱۵

۱- مقدمه

طی دو قرن گذشته تلاش‌های علمی گسترده‌ای در زمینه‌ی شناخت و معرفی آثار فرهنگ عصر برنز و آهن در فلات ایران و سرزمین‌های هم‌جوار و مرتبط با تمدن و فرهنگ این منطقه صورت پذیرفته است. بررسی و شناسایی مکان‌های باستانی، انجام فعالیت حفاری و کاوش علمی، تطبیق و مقایسه‌ی آثار و شواهد فرهنگی مکشوفه از محوطه‌ها، بررسی نقش و تأثیر عوامل اثر گذار، تحلیل پیامدهای تهاجم و تبادل فرهنگی اقوام و ملت‌ها بر یکدیگر و در کل، تلاش در جهت شناخت بیش‌تر تمدن و فرهنگ منطقه مورد عنایت هیأت‌های باستان‌شناسی بوده است. معرفی تمدن عصر طلایی برنز در غرب ایران، خصوصاً در منطقه‌ی لرستان و طبقه‌بندی و دسته‌بندی آثار و ابزار مکشوفه از محوطه‌های باستانی و ارائه‌ی یافته‌های پژوهشی و تحقیقاتی در این زمینه به تمدن و فرهنگ عصر برنز هویتی داده است که ما را به تفکر و تدبیر بیش‌تر واداشته است. در این مقاله تلاش شده تا اطلاعات به دست آمده از گزارش‌های هیأت‌های بررسی و شناسایی باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان ایلام در رابطه با تحولات عصر برنز این منطقه ارائه گردد. مطمئناً این اقدام مدخلی برای تحقیقات و فعالیت‌های علمی پژوهشگران در این عرصه خواهد بود. برای تحقق این هدف موارد زیر مطرح است:

- ۱- بررسی وضعیت اقلیمی و جغرافیایی منطقه؛
- ۲- بررسی فعالیت‌های باستان‌شناسی محدودی طرح براساس کشفیات و یافته‌های باستان‌شناسی؛
- ۳- معرفی برخی آثار و شناسه‌های فرهنگی سطحی از مکان‌های باستانی چنارباشی در دوره‌ی مورد مطالعه.

۲- تاریخچه‌ی بهره‌گیری از فلز در ایران

براساس مطالعات انجام شده بر روی آثار، اشیا و ابزار به دست آمده از حفاری‌های باستان‌شناسی، مردم ساکن در نواحی مختلف ایران از زمان‌های پیش از تاریخ اقدام به استخراج فلزات مختلف نموده و با شیوه‌های ابتدایی وسایل و ابزارهای متعدد و متنوعی ساخته‌اند. براساس کاوش‌های باستان‌شناسی، مردم ساکن ناحیه‌ی مرکزی ایران در هزاره‌ی پنجم قبل از میلاد اشیا و ابزاری از مس ساخته‌اند که نمونه‌هایی از

این آثار در تل ابلیس کرمان به دست آمده است. مردم این ناحیه و سایر نقاط مجاور در حاشیه‌ی رودخانه‌ی لاله زار در نتیجه‌ی نزدیکی با معادن فلزات، خصوصاً معدن مس از حدود هفت هزار سال پیش با صنعت مس و بهره‌گیری از این فلز آشنا بوده‌اند (احسانی، ۱۳۶۸: ۱۱). هم‌چنین در حفاری‌های تپه‌های باستانی دهلران در حاشیه‌ی رودخانه‌ی دویرج موسیان، علی‌کش و محمدجعفر آثاری دال بر استفاده‌ی مردم ساکن در این منطقه از مس و ساختن ابزارهای مسی در هزاره‌ی هشتم قبل از میلاد به دست آمده است. با پیشرفت صنعت فلزکاری ابزار و وسایل ساده و سپس منقوش فلزی جایگزین ابزار و آلات سنگی و چوبی و استخوانی گردید که می‌تواند به عنوان تحولی عظیم در صنعت دنیای قدیم به حساب آید. با پیشرفت صنعت فلزکاری در ایران و ساختن انواع ابزار و ادوات تزئینی، سلاح‌های جنگی و لوازم و وسایل ساخته شده از فلزات مختلف، مانند: مس، مفرغ، نقره، طلا و ترکیب آلیاژهای مختلف، راه برای مبادله و تجارت با اقوام هم‌جوار فراهم شده است. اولین فلزاتی که به طور طبیعی و بدون ترکیب با فلزات دیگر مورد استفاده قرار گرفت، طلا، نقره و مس بود که تاریخ بهره‌گیری از مس به حدود هشت هزار سال پیش می‌رسد. سپس ترکیب فلزات آغاز شد و ترکیب مس با قلع که فلز مفرغ یا برنز را به وجود آورده و با شکل‌ها و فرم‌های مختلف براساس آداب و رسوم و عقاید مذهبی، طریقه‌ی شکار و جنگ یا مراسم مذهبی و... به تزئینات و نقوش آن‌ها پرداخته‌اند.

۳- تقسیم بندی دوران مفرغ

واندنبرگ گورستان‌های لرستان را به هفت دوره تقسیم کرده است. مبنای تاریخ‌گذاری باستان‌شناختی این تقسیم‌بندی، مقدار انبوهی آثار مکشوفه از گورستان‌ها بوده است. این دوران از میانه‌ی هزاره‌ی سوم ق-م تا میانه‌ی هزاره‌ی اول ق-م را در بر می‌گیرد (مدود سکایا، ۱۳۸۳: ۳۵). در این تقسیم‌بندی دوره‌ی پنج مطابق با عصر آهن I بوده است (۱۱۰۰ - ۹۰۰ ق-م). شایان ذکر است گورستان بردبال به همین دوره تعلق دارد. دوره‌ی شش مطابق با عصر آهن II و دوره‌ی هفت نیز با اوایل عصر آهن III مطابق است.

با توجه به این که تاریخ‌گذاری مفرغ‌های لرستان از اهداف عمده‌ی هیأت بلژیکی به سرپرستی لویی واندنبرگ بوده است؛ از این رو این تقسیم‌بندی در تحقق این اهداف کمک مؤثری نموده است. به نظر او ساخت مفرغ‌های ویژه‌ی لرستان از

قرن ۱۲ ق- م آغاز شده و بین سده های ۹۰۰-۷۰۰ ق- م به اوج خود رسیده است (مدود سکایا، ۱۳۸۳: ۳۶).

بخش عمده ای از مفرغ های لرستان به شیوه‌ی ریخته گری ساخته شده و با استفاده از قالب های سنگی یا گلی قالب گیری شده اند. تزئینات روی آثار برنزی به وسیله‌ی چکش کاری پدید آمده اند. مفرغ ترکیبی از مس با علامت شیمیایی CU با درجه‌ی ذوب ۱۰۳۳ و قلع (ارزیر) با درجه‌ی ذوب ۲۳۲ و علامت شیمیایی SN می‌باشد (بیانی، ۱۳۶۶: ۲۱ و ۲۶).

چون فلز مفرغ با آلیاژ مس- قلع اولین ترکیب بین فلزی بوده، بنابراین، در تاریخ از دوره ی مفرغ یاد شده است (فهیمی، ۱۳۸۲: ۲۴). دوران مفرغ ایران در این تقسیم بندی عبارتند از:

- مفرغ قدیم ۲۹۰۰ تا ۲۰۰۰ ق- م؛

- مفرغ میانه ۲۰۰۰ تا ۱۶۰۰ ق-؛

- مفرغ جدید ۱۶۰۰ تا ۱۲۰۰ ق- م؛

در مورد دوران منسوب به عصر مفرغ می توان چنین اظهار نمود که از هزاره‌ی سوم ق- م تا اوایل قرن اول ق- م استمرار داشته است. هر چند ادامه‌ی تحولات فرهنگی این دوره به قرون بعدی نیز کشیده شده است.

۴- کاسیان و هنر فلز کاری

«کاسی» نام یکی از اقوام باستانی است که در منطقه‌ی کوهستان زاگرس سکونت داشته اند، آنان را کاسیت، کیسی، کوسیان و کاسیوس هم گفته اند. به دلیل سابقه‌ی طولانی استقرار در غرب زاگرس از سرزمین اولیه‌ی آنان و این که آیا از سرزمین های دیگر به این منطقه مهاجرت نموده اند، اخبار دقیقی در دست نیست.

در فرهنگ عمید آمده است که: «قدمت آن ها از اقوام سومر و آکاد که از سه هزار سال ق- م در جنوب بین النهرین تشکیل حکومت داده اند، کمتر نبوده، در ساختن اشیای آهنی و مفرغی مهارت داشته اند» (عمید، ۱۳۴۶: ۶۸۵).

نویسندگان در منابع خود واژه های متعدد و مختلفی برای قوم کاسی به کار برده اند: فرهنگ عمید از این طایفه به نام کاسی سو نام می برد و اشاره دارد که آنان را کوسیان و کیسی هم گفته اند» (عمید، ۱۳۴۶: ۶۸۵).

در منابع آشوری قوم کاسی به صورت کاشو^(۱) یا کاشی نوشته شده است؛

"سرپرسی سایکس" می‌نویسد: واژه‌ی امروزی هوز یا خوز از کلمه‌ی هسی یا اوکسی یعنی نام قوم کاسی گرفته شده است. او کاسی‌ها را از قبایل قدیمی سرزمین خوزستان و یا ایلام باستان می‌داند (سایکس، ۱۳۶۸: ۶۶).

به نظر می‌رسد واژه‌های امروزی کاک، کاکا، کاکاوند، کاکه، کاکو و... مأخوذ از واژه کاسی هستند؛ در اکثر منابع به نام‌های کاسپین (دریای خزر) رود کاسکان یا کاسیان (رود کشکان) کاسیان (منطقه‌ی کاسیو در لرستان) و برخی نام‌ها چون کاسیت، کاشی، کاشو، کاشن، کاسپی، کاسیوس، کیس، کوشین، کوسان، اشاره شده است.

سی‌کان در نزدیکی دره شهر ممکن است ارتباطی با این واژه نیز داشته باشد. گیرشمن هم در کتاب خود به واژه‌ی کاشو اشاره نمود که این واژه نام خدای بومیان قدیم لرستان بوده است (گیرشمن، ۱۳۳۶: ۱۷۵). او همچنین می‌نویسد: واژه‌ی کاس تیروس^(۲) یک واژه‌ی یونانی است و به معنای فلز (قلع) است که از سرزمین کاسیان می‌آورند.

احتمالاً کاسیان شاخه‌ای از اقوام آریایی بوده‌اند که همانند سایر اقوام آریایی به تدریج از مناطق سرد شمال و قفقاز به سمت نواحی جنوب و غرب فلات ایران مهاجرت نموده‌اند. جورج کامرون می‌نویسد:

«در سده‌ی بیست و چهار قبل از میلاد یعنی در روزگاری که بسیار بعید است که کاسی‌های واقعی در رسیده باشند، در شمال عیلام سرزمینی به نام کاشن^(۳) وجود داشت.. شاید سرزمین یاد شده شاهد ادغام و اختلاط عناصر گوناگون- هند و اروپایی یا قفقازی بوده که از ترکیب آن‌ها کاسی‌های تاریخی پدید آمدند؛ شاید این ترکیب در سرزمین دیگر و دورتر انجام گرفته شده است (کامرون، ۱۳۷۴: ۷۱).

در منابع تاریخی اشاره شده است که دودمان کاسی در سال ۱۷۴۹ ق-م توانسته‌اند فرمانروایی بابل را به دست گیرند و کانداز پادشاه این سرزمین شود (کامرون، ۱۳۷۴: ۷۲). همان‌طور که اشاره شد، کاسی‌ها به احتمال زیاد شاخه‌ای از اقوام آریایی بوده‌اند که در هزاره‌ی سوم ق-م از راه دره‌های قفقاز و حوزه‌ی غربی دریای خزر (کاسپین) وارد فلات ایران شده‌اند و به تدریج در نواحی شمال غرب ایران، حاشیه‌ی جنوبی دریای خزر و سپس، در همدان و نواحی غرب زاگرس استقرار یافته‌اند. به نظر می‌رسد آنان نام خود را بر دریای مازندران (کاسپین) نهاده باشند. از سویی دیگر، کاسیان پس از استقرار در ناحیه‌ی لرستان، سرزمین تحت

تصرف خود را کاشن نامیدند. محمد سهرابی در کتاب خود با اشاره به این موضوع نوشته:

«آشوریان در هزاره‌ی اول ق-م از آن به نام کار کاشی یعنی کشور یا کلمن کاسیان یاد کرده اند. احتمال می رود که نام شهر کنونی کاشان هم از نام دولت و سرزمین کاشن= لرستان امروز گرفته شده باشد» (سهرابی، ۱۳۷۶: ۵).

پروفسور شاپور رواسانی (جامعه‌ی بزرگ شرق، ۱۳۷۰) در مورد مهاجرت قوم کاسی نوشته است:

«کاسیان در خط سیر خود به سوی غرب از گیلان عبور کرده و به طرف رودبار، زنجان، قزوین و آذربایجان رفته و سپس، به کردستان و کرمانشاهان و سرانجام به لرستان رسیده اند (رواسانی، ۱۳۷۰: ۲۰۵).

یک جام مارلیک دو کرکس را که در حال خوردن گوشت حیوانات دیگر بوده‌اند، نشان می‌دهد و همین تصویر در آثار مفرغ‌های لرستان مشاهده گردیده است. این سند ارتباط هنر کاسیان با هنر مارلیک را تایید می‌نماید. مارلیک یکی از جایگاه‌های اقامت چند صد ساله‌ی اقوامی بوده که از شرق آمده، مدتی در آن جا ساکن شدند و سپس به عللی آن محل را ترک کرده و به سوی مناطق غربی از کوه‌های زاگرس رفته‌اند» (سهرابی، ۱۳۷۶: ۱۰۱).

کاسی‌ها تا قرن ۱۲ ق-م در ناحیه‌ی بین‌النهرین حکومت کرده‌اند (بهنام، ۱۳۵۲: ۱۲۷) که در دامنه‌ها و دشت‌های میان کوهی این رشته کوه عظیم سکنی گزیده‌اند. در سوارکاری و تربیت اسب مهارت داشته‌اند و به همین دلیل نژادهای اصیل اسب را به ایران آورده‌اند و در نتیجه، محل زندگی آن‌ها محل تربیت اسب‌های سواری سپاهیان ایران شد. لذا تربیت اسب نقش عمده‌ای در روند هنر کاسی‌ها در زمینه‌ی ابزار و ادواتی که برای اسب لازم بود، داشته است. محصولات مفرغی این زمان به دلیل علاقه‌ی این قوم به تربیت اسب و چابک سواری، لگام و حلقه‌های زین، تسمه‌ی رکاب و سایر ابزارهای سوارکاری و هم چنین سلاح‌های دستی چون گرز و تبر و چماق و خنجر و شمشیر، به ویژه بت‌های مختلف بود.

در این ابزارها ترسیمی دقیق از سر اسب یا شیر دیده می‌شود (احسانی، ۱۳۶۸: ۲۶). در فاصله‌ی قرون ۹ تا ۷ ق-م بهترین نمونه‌ی مفرغ‌ها ساخته شده است که امروزه بر اثر حفاری‌ها و کاوش‌های باستانشناسی به دست آمده است.

۵- مفرغ لرستان

بیش تر اشیا و ابزار مفرغی که تحت عنوان مفرغ لرستان معروف شده است، در استان های ایلام و لرستان پیدا شده است. علت این که به نام لرستان معروف شده، وضعیت تقسیمات کشوری در این مقطع زمانی است که حفاری ها و کاوش ها بر اساس آن صورت پذیرفته است.

در دهه‌ی ۱۳۴۰ ناحیه‌ی عمومی لرستان به دو قسمت لر کوچک و لر بزرگ تقسیم شده بود. لر بزرگ نواحی بختیاری تا فارس و لر کوچک شامل: استان های لرستان پشتکوه «ایلام» و لرستان پیشکوه «لرستان» فعلی بوده است (محمودیان، ۱۳۷۷: ۱۷). به نظر می رسد بسیاری از اشیا و ابزار برنزی مکشوفه از محوطه ها و گورستان های منطقه ی غرب ایران، متعلق به دوره ی کاسیان باشد. واندنبرگ فعالیت های حفاری و کاوش خود را در غرب ایران، خصوصاً استان های ایلام و لرستان به منظور روشن نمودن دوره ی استقرار کاسیان و فرهنگ این قوم انجام داده است. او بسیاری از گورستان های منسوب به قوم کاسیت را مورد حفاری قرار داده که در این مقاله بیشتر به یافته های پژوهشی این هیأت استناد شده است.

۶- جنگ افزار های برنزی لرستان

یک گروه عمده از اشیا و ابزار مکشوفه در ناحیه‌ی لرستان شامل جنگ افزارها و سلاح های جنگی برنزی است که از حفاری های مناطق غربی و محدودی کوه های زاگرس خصوصاً در ناحیه‌ی عمومی لرستان به همراه سایر اشیا و ابزارها از قبرستان های باستانی به دست آمده اند. قسمت عمده‌ی این سلاح ها در اواخر هزاره‌ی دوم و اوایل هزاره‌ی اول پیش از میلاد مورد استفاده قرار گرفته است.

ایزدپناه می نویسد: "آلات و اشیای مفرغی اولین بار در سال ۱۳۰۴ به وسیله‌ی مردم روستاها پیدا شد و از آن به بعد که محققین راه تازه ای برای بررسی یافته بودند، متوجه مفرغ لرستان شدند (ایزد پناه، ۱۳۶۳: ۳۷).

در منابع تاریخی اشاره شده که محل سکونت یا خانه‌ی مسکونی از صنعتگران برنز در لرستان به دست نیامده و آن چه به عنوان برنز لرستان پیدا شده و امروزه در موزه های مختلف مشاهده می شود، از گورستان های آن ها به دست آمده است. معمولاً این ابزارها همراه مردگان دفن شده است. نکته‌ی قابل توجه این که برنز

لرستان با عقاید مذهبی سازندگان آن گره خورده است. به طوری که مذهب مردم ساکن لرستان از مذهب همان نقاشان ظروف مختلف شکل گرفته است. به نوشته ی حمید ایزد پناه: «کوشش هنرمندان فلز کار برای پیدا کردن رموز جدیدی از نظر تجسم خدایان بوده است که هوشمندی خود را به کار بستند و هنر در خدمت بت سازی قرار گرفته است» (ایزد پناه، ۱۳۶۳: ۳۸).
محوطه ی پا کل، تپه های بردبال I ، II و نیز گورستان بردبال چنارباشی از جمله ی این آثارند که در این مقاله به معرفی این آثار پرداخته شده است.

۶-۱- چنارباشی

روستای چنارباشی در فاصله ی ۵۴ کیلومتری ایلام و در مسیر جاده ی ایلام - دره شهر واقع شده است (تصویر شماره ی ۴) در حوالی این روستا آثار متعددی از ادوار مختلف خصوصاً عصر مفرغ مورد شناسایی قرار گرفته که در این مبحث معرفی شده اند.



(تصویر شماره ی ۱) روستای چنارباشی

۶-۲- تپه ی باستانی بردبال I

این اثر در بخش غربی روستای چنارباشی در موقعیت طول E۴۶/۴۶/۵۱ و عرض جغرافیایی واقع شده است. ارتفاع این منطقه از سطح دریا ۱۱۱۱ متر محاسبه شده است.

بردبال I با ابعاد ۱۰۰×۵۰ متر بر روی تپه ی طبیعی و با زیرساخت شنی-رسی از دوران باستان برجای مانده است. این تپه در شرق، جبهه ی جنوبی و شمالی ۸ متر و در جبهه ی غربی ۶ متر نسبت به سطح زمین های پیرامونی ارتفاع دارد. حفاری های غیرمجاز و ساخت و ساز های روستایی، بافت اصلی تپه را بر هم زده است (تصویر شماره ی ۵).

بخشی از این مکان در دهه‌ی ۱۹۶۰ به وسیله‌ی هیأت مشترک ایران و بلژیک به سرپرستی پروفیسور واندنبرگ مورد کاوش قرار گرفته است. هیأت مذکور تعدادی از گورهای منسوب به عصر برنز را مورد حفاری قرار داده اند و در گزارش هیأت از این محل به نام بردبال نام برده شده است.

تراکم سفال، خصوصاً سفالینه‌های نارنجی رنگ بر سطح اثر چشمگیر می‌باشد. تپه‌ی بردبل I دارای تعدد و تنوع سفالینه هاست. شاید حفاری غیر مجاز عامل عمده‌ی این تراکم باشد. تعداد ۱۶ نمونه سفالینه‌ی سطحی تپه‌ی بردبل I مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت، رنگ خمیره، یکی از معیارها بود که فراوانی آن‌ها به ترتیب قهوه‌ای، آجری قرمز، نارنجی روشن و خاکستری گونه‌های رنگ خمیره را تشکیل داده است، اما رنگ پوشش داخلی نمونه‌های مورد مطالعه به ترتیب فراوانی ۱۰ مورد نارنجی روشن، آجری روشن و لعاب گلی است. رنگ پوشش بیرونی نمونه‌ی سفالینه‌ها به ترتیب فراوانی شامل: نارنجی روشن، لعاب گلی، قهوه‌ای و نخودی بوده است. شاموت به کار رفته در ساخت سفالینه‌ها اغلب کانی ریز است. رنگ لعاب قرمز به عنوان تزئین مواردی از سفالینه‌ها مشاهده شد. برخی از نمونه‌ها دارای نقوش برجسته بوده اند. گاه نگاری شواهد فرهنگی نشان می‌دهد که احتمال استقرار در دوره‌ی مفرغ و آهن از سایر دوره‌ها بیش تر بوده است. بررسی اولیه‌ی شواهد فرهنگی نشان می‌دهد که به احتمال زیاد اثر متعلق به عصر مفرغ بوده، هر چند احتمال استقرار تا ادوار بعدی خصوصاً عصر آهن نیز داشته باشد (تصویر شماره ۶).



پ (تصویر شماره ۶) - نمای بخشی از تپه‌ی بردبل I



(تصویر شماره ۳) - نمونه‌ی سفال تپه‌ی بردبل I

۳-۶ - تپه‌ی بردبل II

این تپه در بخش جنوبی تپه‌ی I و در موقعیت E۴۶/۴۶/۵۲ و N۳۳/۳۶/۳۳ از طول و عرض جغرافیایی واقع شده و ۱۱۰۶ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. اقلیم منطقه معتدل کوهستانی است؛ هرچند در فصل زمستان تحت تأثیر هوای سرد کوهستانی کبیرکوه و قله‌ی مرتفع کان صیفی، هوا سرد و یخبندان می‌شود. خانه‌های روستایی، جاده‌ی میان مزارع از عوارض هم‌جوار این تپه محسوب می‌شود. (تصاویر شماره‌ی ۵۴).

ابعاد اثر ۸۰×۵۰ متر اندازه‌گیری شده و زیرساخت آن، سنگلاخی و شنی-رسی است. ارتفاع آن در جبهه‌ی شرقی و شمالی ۳ متر و در جبهه‌ی جنوبی ۱ متر نسبت به زمین‌های پیرامونی است.

سفالینه‌های سطح اثر با سفال بردبل I قابل مقایسه بوده و متعلق به دوره‌ی آهن و مفرغ می‌باشد. استمرار استقرار در این تپه تا دوره‌ی تاریخی است. سطح اثر زیر کشت غلات است و ساخت و ساز روستایی خصوصاً بنای مدرسه‌ی راهنمایی بر سطح بخشی از اثر عامل تخریب و نابودی این تپه‌ی باستانی است.

دو مسیر فصلی در بخش غربی و شرقی اثر با جهت جنوبی-شمالی محدودی اثر را از بخش دیگر جدا ساخته است. حفاری غیرمجاز نیز در سطح تپه ملاحظه می‌شود.



(تصویر شماره ۴) - بخشی از تپه‌ی بردبل I



(تصویر شماره ۵) - ساختمان مدرسه بر روی بخشی از تپه‌ی بردیل II

۷- گورستان برد بال

در حاشیه‌ی شمالی جاده‌ی ایلام- دره شهر و در بخش شمال غربی روستای چنارباشی در موقعیت طول و عرض جغرافیایی $E46/46/57$ و $N33/26/42$ واقع شده است. ارتفاع این مکان از سطح دریا ۱۱۰۴ متر محاسبه شده است. این اثر به وسیله‌ی هیأت مشترک ایران و بلژیک در سال ۱۹۶۹ حفاری شده است. در جریان عملیات کاوش از این گورستان تعداد هفتاد قبر باستانی کشف گردید. بیشتر گورها در جهت شمال غربی و جنوب شرقی واقع شده‌اند. گورهای حفاری شده، زنبیلی شکل بوده‌اند. بر روی گورها سنگ بزرگ تراشیده قرار داده‌اند تا بر روی سنگ‌های جانبی به طور منظمی قرار گیرند. جنس اشیا فلزی مکشوفه از این گورستان از برنز یا آهن یا مخلوطی از این دو فلز می باشد.^(۴) بر سطح اثر سفالینه به صورت متراکم مشاهده می شود. ولی تسطیح زمین برای فعالیت های کشاورزی آثار مربوط به گورها را کاملاً محو ساخته است. نام برد بال از قطعه سنگ عظیمی که در بخش غربی اثر و بر حاشیه‌ی رودخانه‌ی فصلی چنارباشی وجود دارد، گرفته شده است. در اصطلاح محلی به سنگ، برد^(۵) گفته می شود و شکل سنگ به گونه ای است که از فاصله‌ی دور نمایان است و دارای بال های گسترده می باشد؛ از این رو، به برد بال معروف شده است. مساحت محوطه‌ی گورستان بر اساس پراکندگی سفال حدود 100×50 متر محاسبه شده است. برخی از افراد مسن و کهن سال روستا خاطرات خود را با هیأت بلژیکی در جریان حفاری این گورستان بیان می کردند و اظهار می داشتند فعالیت کارگران تا نمایان شدن سنگ های یک پارچه‌ی روی گورها ادامه می یافت و آن ها اجازه‌ی باز کردن گورها را نداشتند و بعد مسئولان هیأت خود شخصاً اقدام

به برداشتن سنگ های روی گورها می کردند تا کارگران در جریان یافته های حفاری قرار نگیرند. تعداد ۲۲ نمونه سفالینه مورد مطالعه قرار گرفته است که رنگ نارنجی روشن، قهوه‌ای روشن، آجری و خاکستری، بیشتر گونه های رنگی خمیره سفالینه‌ها را تشکیل داده است. این نوع رنگ ها در پوشش سطوح داخلی و بیرونی سفال ها نیز مشاهده می شود. شاموت مواد فرهنگی اغلب کانی درشت و ریز بوده است. نقوش برجسته بر سطح سفالینه نیز به چشم می خورد.

گاه نگاری آثار مکشوفه نشان می دهد که استقرار در این مکان تا دوره تاریخی و عصر آهن استمرار داشته است. تعدادی تیغه و ریز تیغه به رنگ خاکستری و سیاه کم رنگ متعلق به ادوار باستانی (پیش از تاریخ تا دوره ی تاریخی) در این مکان نیز به دست آمده است.



(تصویر شماره ی ۶) - نمای عمومی گورستان برد بال



(تصویر شماره ی ۷) - بخشی از سطح گورستان برد بال

۸- فعالیت‌های باستان‌شناسی در برد بال

۸-۱- موقعیت

«سنگ‌ مشخص و نمایان» یک گورستان باستانی است که در کنار رودخانه‌ی گراب در فاصله‌ی یک کیلومتری چنار باشی و حدود ۵۴ کیلومتری جنوب شرقی شهر ایلام واقع شده است. این منطقه در کوهپایه‌های شمال شرقی بلندترین قله‌ی کبیر کوه یعنی «کان صیفی» قرار گرفته و براساس موقعیت طبیعی منطقه در مسیر ارتباطی نواحی شرق و غرب دامنه‌های شمال شرقی کبیر کوه در دوران مختلف تاریخی است. بسیاری از سیاحان و جهانگردان از این مسیر عبور نموده‌اند. در شمال این محدوده‌ی تاریخی ارتفاعات مهم سیوان و کوهپایه‌های آن امتداد یافته است.

در سال ۱۹۷۰ میلادی هیأت مشترک باستان‌شناسی ایران و بلژیک ششمین فصل کاوش را به گورستان بردبال اختصاص داده است. فصول قبلی کاوش توسط این هیأت در دیگر نواحی استان ایلام از جمله: «ورکبود، بنی سرمه، کل نسا، بدر» به منظور مشخص نمودن قدمت واقعی «برنزهای لرستان» صورت پذیرفته است.

۸-۲- شیوه‌ی تدفین در برد بال

در کاوش‌های قبرستان بردبال ۷۰ قبر کشف گردیده است. عمق قبرها ۴۰ سانتی متر تا یک متر بوده است. این قبور به صورت‌های مختلف و با بهره‌گیری از دیوارهای سنگی یکپارچه ایجاد شده‌اند. سه طرف بیشتر این قبرها را سنگ‌های یک پارچه پوشانیده بود.

بر روی گورها سنگ بزرگ تراشیده قرار داده‌اند تا بر روی سنگ‌های جانبی به طور منظمی قرار گیرند. گورهای حفاری شده زنبیلی شکل بوده‌اند. جهت قرار گرفتن گورها شمال غربی - جنوب شرقی بوده‌اند.

با بررسی آثار به دست آمده از قبرستان برد بال مشخص شده که این قبرستان مدت سه قرن مورد استفاده بوده و بعداً متروک مانده است. نخستین گورهای این قبرستان مربوط به دوران آهن اول تا هزاره‌ی اول قبل از میلاد و بقیه، مربوط به دوره‌ی آهن دوم «۱۰۰۰ تا ۸۰۰ یا ۷۵۰ ق-م» و ابتدای سومین دوره‌ی آهن (۸۰۰ تا ۷۵۰ ق-م) می‌باشد. ضمناً آثار به دست آمده از روستای پا کل مربوط به دوران اول و دوم آهن می‌باشد.



تصاویری از گورستان برد بال چنارباشی (واندنبرگ ۱۹۶۹)

مشخصات برخی آثار برنزی مکشوفه از مکان‌های باستانی حوزه‌ی پاکل و بردبال چنارباشی (آرشیو میراث فرهنگی استان ایلام)

نوع قالبگیری	مقایسه با سایر مکان‌ها	تاریخ کشف	سرپرست هیات	اندازه و ابعاد	محل کشف	قدمت	نوع اثر	شماره ثبت
یکپارچه		۱۹۶۹	واندنبرگ		بردبال	۱۵۰۰ تا ۱۰۰۰ ق.م	خنجر ساده	۱
"		"	"		"	"	"	۲
"	تپه گوران	"	"	۴۸cm	"	"	"	۳
"		"	"	۳۷cm	"	"	خنجر منقوش	۴
"		"	"	۳۷cm	"	"	"	۵

طراحی سفالینه و دیگر شناسه های فرهنگی محوطه های منطقه ی بردبال

چنارباشی



۹- نتیجه

محدوده ی مورد مطالعه از جنوب غربی فرودگاه شهدای ایلام در مسیر جاده ی اصلی ایلام- دره شهر شروع شده و تا روستای چنارباشی در فاصله ی ۴۵ کیلومتری ایلام ادامه داشته است. اقلیم این منطقه کوهستانی است که طیف معتدل کوهستانی تا سرد کوهستانی را در بر می گیرد. ارتفاعات کبیر کوه در بخش غربی و جنوب غربی و ارتفاعات شلم، شان کبود، بان طولاب، زینفل و... ارتفاعات شمال و شمال شرقی حدود منطقه ی مورد مطالعه را تشکیل داده است. منطقه ی پاکل و چنارباشی در بخش شرقی این محدوده واقع شده و از نظر جغرافیایی دارای ویژگی های شاخص طبیعی است. موقعیت جغرافیایی و اقلیمی آن موجب شده تا شرایط برای استقرار جمعیت در این منطقه در ادوار مختلف فراهم گردد. به نظر می رسد در این منطقه

استقرارهای موقت بیشتر از استقرارهای دائم وجود داشته است. از جهتی دیگر، آثار شناسایی شده، دوره‌های مختلف تاریخی را نشان می‌دهد. اکثر گورستان‌ها متعلق به دوره‌ی آهن و مفرغ می‌باشد. شدت خسارات ناشی از عوامل مصنوعی (فعالیت‌های کشاورزی، ساخت و سازهای روستایی، ایجاد باغ و نهالستان و حفاری‌های غیر مجاز) موجب شده تا آسیب جدی بر آثار وارد گردد. به دلیل کوهستانی بودن منطقه بیش تر استقرارها در دره‌های کوهستانی و مشرف بر رودخانه‌ها، چشمه‌ها و منابع آب ایجاد شده‌اند.

ادوار قابل گاه‌نگاری این منطقه بسیار مشکل بوده است. احتمالاً بتوان استقرار از ادوار پیش از تاریخ، دوره‌ی پارینه‌سنگی جدید، کالکولیتیک، عصر برنز، آهن تا عصر اسلامی متأخر را در این منطقه تاریخ‌گذاری نمود. سفالینه‌ی اکثر آثار متراکم بوده و از نوع سفالینه‌ی غرب کشور طبقه‌بندی می‌گردد. اما سفال‌های متعلق به دوره‌ی آهن و برنز بر سطح آثار بیش تر خود نمایی می‌کند.

در محدوده‌ی مورد مطالعه گورستان‌ها و تپه‌های پاکل و چنارباشی واقع شده‌اند. محوطه‌ی پاکل با سفال محدود و تراکم تیغه‌های سنگی استقرار را در دوره‌ی مفرغ نشان می‌دهد و گورستان‌های حفاری شده‌ی بردبال چنارباشی نیز دارای تراکم سفال بوده و گاه‌نگاری انجام شده از سوی هیأت مشترک باستان‌شناسی ایران و بلژیک در سال ۱۹۶۰، عصر مفرغ تا آهن I را نشان می‌دهد.

در نگاهی کلی می‌توان اظهار نمود که استقرار در دامنه‌ی ارتفاعات کبیرکوه و منطقه‌ی چنارباشی و پاکل ایلام از ادوار باستان تا کنون استمرار داشته است و آثار آن با آثار و شواهد دشت‌های حاشیه‌ی غربی ایلام متفاوت می‌باشد. به نظر می‌رسد مهمترین دوره‌ی قابل قبول با توجه به یافته‌های حاصل از حفاری‌ها و کاوش‌های علمی خصوصاً هیأت بلژیکی متعلق به عصر برنز تا دوره‌ی آهن و حایل بین این دو دوره باشد. بررسی‌های جدید در بخش شرقی و غربی منطقه‌ی چنارباشی و پاکل این نظر را تایید می‌نماید. به هر حال، در این محدوده فرهنگ عصر برنز بیشتر از فرهنگ سایر ادوار استقرار قابل ملاحظه است.

یادداشت‌ها

- 1- Kashshu
- 2- -Kassitiros
- 3- Kash Shen

۴- واندنبرگ، لویی، کاوش‌های باستان‌شناسی در پشتکوه لرستان، مجله‌ی باستان‌شناسی و هنر ایران، ۱۳۵۰.

5- Bard

کتابنامه

- ۱- احسانی، محمد تقی، (۱۳۶۸)، **هنر فلز کاری در ایران**، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۲- ایزدپناه، حمید، (۱۳۶۳)، **آثار باستانی و تاریخی لرستان**، چاپ دوم، انتشارات آگاه، خرم‌آباد.
- ۳- بهنام، عیسی، (۱۳۵۲)، **مقاله**، مجله هنر و مردم شماره ۱۲۷ اردیبهشت.
- ۴- بیانی، سوسن، (۱۳۶۶)، **هنر فلز کاری اسلامی**، دانشگاه تهران.
- ۵- بیت من، هالی، (۱۳۸۴)، **هنر عصر مفرغ جنوب شرق ایران**.....، ترجمه‌ی کورش روستایی، مؤسسه‌ی پیشین پروژه‌ی مهر دریا.
- ۶- رواسانی شاپور، (۱۳۷۰)، **جامعه‌ی بزرگ شرق**.
- ۷- سهرابی، محمد، (۱۳۷۶)، **لرستان و تاریخ قوم کاسیت**، انتشارات افلاک.
- ۸- سایکس، پرسی، (۱۳۶۸)، **تاریخ ایران**، ترجمه‌ی سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، دنیای کتاب.
- ۹- عمید، حسن، (۱۳۴۶)، **فرهنگ عمید**، سازمان انتشارات جاویدان.
- ۱۰- فهمی، سید حمید، (۱۳۸۲)، **فرهنگ عصر آهن در کرانه‌های جنوب غربی دریای خزر**...، سمیرا.
- ۱۱- کامرون، جرج، (۱۳۷۴)، **ایران در سپیده‌دم تاریخ**، ترجمه‌ی حسن انوشه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۲- گیرشمن، رومن، (۱۳۳۶)، **ایران از آغاز تا اسلام**، ترجمه‌ی محمد معین، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۳- مدود سکایا، یانا، (۱۳۸۳)، **ایران در عصر آهن ۱**، ترجمه‌ی علی اکبر وحدتی، پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی.
- ۱۴- محمودیان، حبیب‌الله، (۱۳۸۵)، **گزارش فصل دوم بررسی و شناسایی آثار باستانی شهرستان ایلام**، میراث فرهنگی.
- ۱۵- محمودیان، حبیب‌الله، (۱۳۷۷)، **بررسی آثار برنزی ایلام و لرستان در هزاره‌ی اول ق- م**، سبز رویش.
- ۱۶- واندنبرگ، لویی، (۱۳۵۰)، **کاوش‌های باستان‌شناسی در پشتکوه لرستان**، مجله‌ی باستان‌شناسی و هنر ایران، شماره‌ی ششم، وزارت فرهنگ و هنر.